

تحلیل نقش و جایگاه جدید اوراسیا در استراتژی قدرت‌های جهانی

رضا حسین پور پویان^۱

طاهره میرزایی پور^۲

در ساختار ژئوپلیتیک جهان امروز، رقابت بر سر اوراسیا رقابتی همه جانبه است که جنبه‌های ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک آن بیشتر از جنبه‌های دیگر توجه قدرت‌های درگیر را به خود جلب کرده است. این منطقه به عنوان یکی از مهمترین مناطق استراتژیک، به علت جایگاه برجسته‌ای که در معادلات ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ دارد، همیشه جزو فعال‌ترین و بحرانی‌ترین صحنه‌های عملیاتی بازیگران جهانی بوده است. در دوران جنگ سرد، این منطقه صحنه رویارویی دو ابرقدرت پیشین در سه محور استراتژیک، یعنی در منتهی‌الیه غرب، منتهی‌الیه شرق و جنوب غربی بود.

از این رو، مقاله در صدد برآمده است، ضمن بررسی و تحلیل نقش و جایگاه منطقه اوراسیا با تأکید بر جنبه‌های ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک آن در استراتژی قدرت‌های جهانی از دوران جنگ سرد تا به امروز و نقش و جایگاه ایران، چشم‌اندازی از نحوه آرایش و مواضع قدرت‌های بزرگ در این منطقه از جهان و تأثیر آن بر معادلات ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی را ارائه دهد.

واژگان کلیدی: منطقه اوراسیا، ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک، ایالات متحده، چین، روسیه، اتحادیه اروپا، ایران.

^۱. دانش آموخته رشته کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل

^۲. دانش آموخته رشته کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل

مقدمه

در میان مناطق بزرگ بحران‌زای جهان، اوراسیا از دیروز تا به امروز خودنمایی می‌کند. اهمیت منافع و تنش‌های موجود اوراسیا ناشی از این واقعیت است که در این بخش از جهان، مرزهای چندین مجموعه ژئوپلیتیک با ابعاد منطقه‌ای و جهانی با یکدیگر تلفیق شده و یا یکدیگر را قطع می‌کنند. جایی که برخورد بین قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در آن به اوج می‌رسد و در صورت حاد شدن، حتی ممکن است به رویارویی‌های نظامی نیز منجر شود. بنابراین، رقابت شکل گرفته در این منطقه از جهان، از نظر اهداف استراتژیک، هیچ تفاوتی با دوران جنگ سرد ندارد زیرا که هدف غایی و نهایی هر بازیگری در بازی ژئوپلیتیک مبتنی بر ارتقاء جایگاه خود در ساختار قدرت جهانی و بسط حوزه نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیک خود به گستره جغرافیایی فراتر از گستره‌ای است که اکنون نفوذ دارد. لذا واحدهای سیاسی که بیش از دیگران بتوانند توانایی‌های خود را در مناطق وسیع‌تری اعمال کنند، همواره کشورهای مسلط در تاریخ نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهند (دوئرتی، فاتزگراف؛ ۱۳۸۳: ۱۱۰).

بنابراین، یافته‌های بررسی حاضر نشان می‌دهد اوراسیا، این قلمرو وسیع ژئوپلیتیک، در حالی که در دوران جنگ سرد عرصه تاخت و تاز و رقابت‌های ژئوپلیتیک جهان دو قطبی با ماهیت ژئواستراتژیک بوده است در حال حاضر با تجزیه قلمروهای ژئواستراتژیک جهان دو قطبی و ظهور تعدد بازیگران منطقه‌ای و جهانی و آرایش جدید قدرت در نظام ژئوپلیتیک کنونی، ماهیتی ژئواکونومیک به خود گرفته است. از این‌رو منطقه اوراسیا با تمام ویژگی‌های منحصر به فرد از منظر ژئوپلیتیک، قلمرو مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. تا ضمن بررسی بسترهای جغرافیایی مناقشات و منازعات ژئوپلیتیک در این منطقه که ناشی از نقش ژئواکونومیک آن است، به بررسی نقش و جایگاه جدید اوراسیا با تحلیل ساختار فضایی قدرت و نقش و جایگاه ایران در این ساختار بپردازد. در واقع این مقاله در پی پاسخگویی به این سؤال اساسی و محوری است که با توجه به تحولات بوجود آمده بعد از دوران جنگ سرد و به تبع آن تجزیه قلمروهای ژئوپلیتیک و در نتیجه ظهور شکل نوینی از ساختار قدرت در نظام ژئوپلیتیک جهان کنونی، جایگاه و نقش جدید اوراسیا در نظام نوین چیست؟ و موقعیت ایران به عنوان بازیگر منطقه‌ای تا چه حدی از تحولات مزبور تأثیر پذیرفته است؟

اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک اوراسیا

اوراسیا این گستره عظیم جغرافیایی، با مساحت ۵۳/۴ میلیون کیلومتر مربع بزرگترین قطعه خشکی جهان را با بیش از یک چهارم سطح خشکی‌های جهان در بر می‌گیرد (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۲۲).

منطقه اوراسیا دارای ۷۵ درصد جمعیت جهان، ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی و ۷۵ درصد منابع انرژی دنیا است. این منطقه همواره صحنه درگیری قدرت‌های بین‌المللی بوده و طی چند دهه مرکز ثقل استراتژی‌های جهانی بوده است. کنترل بر این منطقه، ابزار کنترل تحولات خاورمیانه، اروپای غربی، آسیای شرقی و آسیای مرکزی است و طراحی سیاست برای مناطق یاد شده بدون داشتن یک ربط منطقی با اوراسیا امکان‌پذیر نیست (عزتی، ۱۳۸۴: ۲۷۹). علاوه بر این، اوراسیا با دارا بودن کشورهای مشرف بر گذرگاه‌های دریایی، صادرکنندگان اصلی نفت و کانی‌های استراتژیک فلزی، منطقه‌ای ناامن و شکننده را به وجود می‌آورد. در واقع رقابت برای تسلط بر فضای این مناطق، علتی برای استراتژیک شدن اوراسیا است.

نگاهی به چرخه‌های قدرت در جهان نیز، ما را با یک حقیقت آشنا می‌سازد و آن این است که از قرن پانزدهم میلادی تا نیمه اول قرن بیستم، قدرت‌های حاکم بر جهان برخاسته از قاره اروپا بوده‌اند. ولی در همه این ادوار، قلمروهای ژئوپلیتیک هیچ‌گاه از «اوراسیا» و بخش‌هایی از آفریقا فراتر نرفته و به عبارت ساده‌تر، صفحه شطرنج جهانی در مجموع «اوراسیا» بوده است. تا جایی که مسائل و مشکلات ژئوپلیتیک برخی از کشورهای این قاره (مانند انگلستان)، به طور کلی در خارج از محدوده‌های سیاسی آن قرار داشت و بر مناطق خاصی از «اوراسیا» متکی بود (مینایی، ۱۳۸۶: ۲۰۰). از این رو، اوراسیا مرکز جنگ‌های بزرگ جهان بوده است: جنگ‌های ایران و یونان، حمله خشایارشا به یونان و آتش زدن آتن، جنگ‌های ایران و روم، حمله اسکندر مقدونی به شرق از طریق ایران و آتش زدن تخت جمشید، حمله اعراب به ایران در سال ۲۱ هـ.ق، حمله سلجوقیان، حمله چنگیز خان مغول، حمله تیمور، جنگ‌های صلیبی (قرون ۱۲ و ۱۳ م)، جنگ‌های ایران و عثمانی، حمله عثمانی‌ها به اروپا، حمله ناپلئون به روسیه، حمله نظامی ژاپن به روسیه (۱۹۰۵)، جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴)، حمله نظامی ژاپن به کره، جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ - ۱۹۳۹)، جنگ‌های هند و پاکستان، حمله عراق به ایران (۱۹۹۱)، جنگ بوسنی، حمله نظامی عراق به کویت (۱۹۹۰)، حمله نظامی

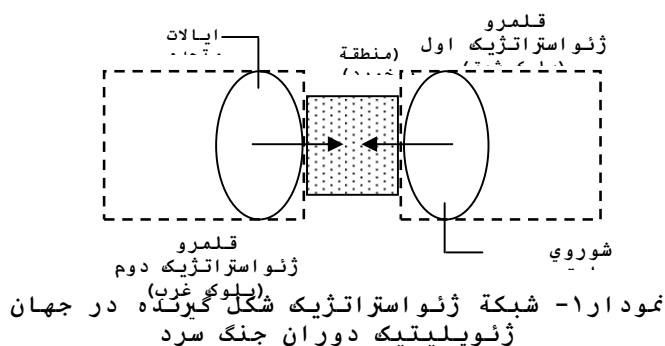
آمریکا به عراق (۱۹۹۱)، حمله روسیه به گرجستان (۲۰۰۸). انقلاب‌هایی نیز در اوراسیا رخ داده است که عبارتند از: انقلاب صنعتی، انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب روسیه ۱۹۰۵، انقلاب مشروطه ایران (۱۹۱۱ - ۱۹۰۷)، انقلاب اکتبر روسیه (۱۹۱۷)، انقلاب چین (۱۹۵۴)، انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۳۶). بنابراین، با توجه به این موارد بدون تردید اوراسیا در بین مناطق استراتژیک دنیا، استراتژیک‌ترین منطقه از نظر رخدادهای ژئوپلیتیک و از نظر اختلافات و بحران‌های بین‌المللی، متراکم‌ترین است.

جایگاه اوراسیا در دوران جنگ سرد

در طرح "اس. بی. کوهن"^۱ از مناطق ژئواستراتژیک جهان، مناطقی به عنوان «کمر بند شکننده» معرفی شده‌اند، زیرا که مناقشات ژئوپلیتیک دوره جنگ سرد در آن مناطق متمرکز شده بود. در نظریه وی کمر بند شکننده بدین صورت تعریف شده است: «یک منطقه وسیع با موقعیت استراتژیک ... اشغال شده توسط دولت‌های در حال کشمکش ... که میان منافع متضاد قدرت‌های بزرگ قرار دارند.» (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۳۷). براساس این نظریه، بیشترین کمر بندهای شکننده و مناطق بی‌ثبات دوران جنگ سرد در منطقه اوراسیا متمرکز بودند. بدین ترتیب چهار کمر بند شکننده اصلی در دوره جنگ سرد عبارت بودند از: خاورمیانه و آسیای جنوب غربی، آسیای جنوب شرقی، آفریقای جنوبی و اروپای جنوب غربی. این مناطق را به دو دلیل کمر بند تنش نامیده‌اند: اولاً، هر یک از مناطق از اهمیت استراتژیک ویژه‌ای برای ابرقدرت‌ها برخوردار بوده‌اند. دوماً، رقابت دیرینه میان گروه‌های بومی با اهداف متمایز و غالباً ناسازگار از جمله مشخصه‌های این مناطق است. به همین دلیل مرزهای کشورهای قرار گرفته در کمر بندهای شکننده معمولاً در معرض بی‌ثباتی و دگرگونی قرار داشتند (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۸۱). براساس استراتژی حاکم بر کمر بندهای شکننده برخی از کشورها به دلیل وضعیت خاص ژئوپلیتیک، موقعیت محوری پیدا کرده بودند. - یک کشور محور، کشوری است که ذاتاً اهمیت داشته و به یک مفهوم «آماده قاپیده شدن» است. - اهمیت یک کشور محوری ممکن است از موقعیت ژئواستراتژیک آن و یا وضعیت ژئوپلیتیک آن که نشان‌دهنده نفوذ سیاسی و یا اقتصادی است، باشد. البته آسیب‌پذیری این کشور این احتمال را بوجود می‌آورد که در معرض کشیده شدن به یک طرف یا اشغال قرار گیرد، که این مورد آخر به نوبه خود

^۱. Saul Bernard Cohen

بر وابستگی‌های خارجی آن تأثیر می‌گذارد. کشورهای دیگری ممکن است به همان اندازه یا حتی بیشتر از آن اهمیت داشته باشند، اما وابستگی محکم آنها به یک نظام نشان‌دهنده آن است که این کشورها نقاطی ثابت هستند و نه محورهای ابزاری (برژنفسکی، ۱۳۸۵: ۴۹). بنابراین اوراسیا در دوران جنگ سرد نیز، مثل بیشتر ادوار تاریخی، به عنوان محل ثقل مناقشات ژئوپلیتیک در مقیاس جهانی، نقش و جایگاه برجسته‌ای در استراتژی قدرت‌های جهانی آن‌روز داشته است.



منابع جغرافیایی منازعات

منابع جغرافیایی منازعات ژئوپلیتیک از نقطه نظر منشأ، ریشه و نوع تنش، در چهار گروه کلی جای می‌گیرند: ۱- ژئواکونومیک^۱ ۲- ژئواستراتژیک^۲ ۳- ژئوکالچر^۳ ۴- هیدروپلیتیک^۴. البته گروه‌بندی قطعی منابع جغرافیایی منازعه در اورسیا و قرار دادن هر یک از آنها در یک گروه به سختی امکان‌پذیر است زیرا که بسیاری از منابع جغرافیایی منازعه ویژگی‌های مشترک و ترکیبی از هر چهار گروه می‌باشند. زمانی که بخش یا تمامیت اقتصادی کشورها در گرو مسایل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومیک شکل می‌گیرد (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۲۰). بنابراین، منازعات ژئواکونومیک منازعاتی هستند که دارای ماهیت جغرافیایی - اقتصادی می‌باشند که میان دو یا چند بازیگر بین‌المللی در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و جهانی

1. Geo Economic
2. Geo Strategic
3. Geo Culture
4. Hydro politics

اتفاق می‌افتد. به عبارتی روشن‌تر، وقتی منازعه بین دو یا چند بازیگر بین‌المللی بر سر منابعی شکل گیرد که دارای ارزش جغرافیایی - اقتصادی باشند، در آن صورت منازعه ژئواکونومیک رخ داده است. اورسیا با دارا بودن ذخایر عظیم نفت و گاز و بازارهای بکر و پرمصرف عرصه رویارویی‌ها و منازعات ژئواکونومیک بازیگران ژئوپلیتیک در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و جهانی را فراهم آورده است.

اما زمانی که سیاست خارجی کشورها و یا استراتژی نظامی آنها تحت تأثیر محیط و فضای جغرافیایی به ویژه موقعیت‌های نسبی است مسایل ژئواستراتژیک شکل می‌گیرند (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۲۱). منازعه ژئواستراتژیک در واقع عبارت است از استفاده از ابزار جغرافیا و محیط جغرافیایی با همه امکاناتی که در اختیار می‌گذارد، در رقابت‌ها و رویارویی‌های نظامی و برای اهداف نظامی. همانطوری که ارواسیا در دوران جنگ سرد به عنوان مهمترین منطقه استراتژیک، هدف غایی و نهایی استراتژی بری و بحری در جهان دو قطبی به شمار می‌رفت، امروزه نیز ناتو به عنوان ابزار استراتژیک نظامی ایالات متحده امریکا و اروپا در جهت بسط قلمروهای ژئوپلیتیک خود در راستای نیل به اهداف و استراتژی‌ها تدوین شده، در بهره‌گیری از ویژگی‌های جغرافیایی و خصیصه‌های ژئوپلیتیک منطقه اوراسیا، نقش برجسته و بارزی ایفا می‌کند. حمله نظامی آمریکا به افغانستان و تصرف این کشور و همچنین حمله نظامی روسیه به گرجستان، در زمره منابع منازعات ژئواستراتژیک قابل بررسی و مطالعه است. اما بخشی از منابع منازعه در صحنه اوراسیا ناشی از منابع فرهنگی با توجه به ویژگی‌های خاص واحدهای فضایی - سیاسی بخصوص در مناطق خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی است. این جنبه از منازعات که در زمره منازعات ژئوکالچر به شمار می‌روند منازعاتی می‌باشند که از ماهیت جغرافیایی - فرهنگی برخوردار هستند. بسترهای جغرافیایی مناقشات قومی و مذهبی، نابرابری‌های جغرافیایی در زمینه توسعه بخصوص در مناطق مرزی و قومی در هر یک از کشورها، خصیصه‌های ایدئولوژی‌های رایج در فضاها جغرافیایی و غیره، مواردی می‌باشند که می‌توانند زمینه‌ساز چالش‌های ژئوپلیتیک برای هر کشوری را فراهم کنند و بسترساز منازعات ژئوپلیتیک بین بازیگران بین‌المللی باشند. بالاخره گروه چهارم از منابع جغرافیایی منازعات، منازعات هیدروپلیتیک می‌باشند. وقتی منازعه بین دو یا چند کشور در مورد نحوه استفاده و بهره‌برداری سیاسی از منابع آبی شکل گرفته باشد آن وقت منازعه ژئوپلیتیک جنبه هیدروپلیتیک پیدا می‌کند. منازعات موجود بین هند و

پاکستان بر سر استفاده از آب منطقه کشمیر، مسائل هیدروپلیتیک دجله و فرات بین سه کشور ترکیه، سوریه و عراق و مناقشات در منطقه آسیای مرکزی تنها نمونه‌هایی از موارد متنوع و متعددی از بحران‌های فعال و دینامیک هستند که اساس هیدروپلیتیک دارند. بنابراین، این در هم آمیختگی ایدئولوژیک و جغرافیاهای ویژه در اوراسیا که صاحبان آن هریک منافع و علایق خاص خود را در توسل به آن جستجو می‌کنند، به نوبه خود زمینه افزایش تهدیدها و در نتیجه بی‌ثباتی اوراسیا را مهیا کرده است.

اوراسیا یک منطقه ژئوپلیتیک پویا و کامل

منطقه ژئوپلیتیک پویا و کامل منطقه‌ای است که همه جنبه‌های ژئوپلیتیک در آن دینامیک و پویا باشد. به عبارتی دیگر منطقه‌ای که اساس استراتژی‌های طراحی، تدوین و عملیاتی شده در آن جنبه‌های مختلف ژئوپلیتیک یعنی، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و هیدروپلیتیک را در برگیرد و یک منطقه ژئوپلیتیک دینامیک و کامل خواهد بود. بر این اساس، اوراسیا با توجه به علایق متعدد بازیگران منطقه‌ای و جهانی و تراکم اختلاف و تهدید از هر نظر حساس، شکننده و بی‌ثبات محسوب می‌شود. (کریمی پور و کامران، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

جدول ۱- چشم انداز سیاسی - امنیتی مناطق استراتژیک اوراسیا

مناطق استراتژیک اوراسیا	چشم انداز سیاسی - امنیتی (مقیاس جهانی)
اروپای غربی	آرام و با ثبات، فاقد بحران‌های فعال، واجد بحران‌های حل نشده
آسیای جنوب شرقی	به سرعت در حال ثبات، دارای مناطق بی‌ثبات محدود شده
آسیای شرقی	با ثبات مناسب، دارای بحران‌های عمیق، خفته و حل نشده
آسیای جنوبی	کم ثبات، با بحران‌های عمیق حل نشده
اروپای شرقی	با ثبات نسبی، در حال گذار با امکان وقوع درگیری‌های قومی - فرهنگی
آسیای مرکزی و قفقاز	کم ثبات، در حال گذار، با بحران‌های تازه بیدار شده و عمیق
خاورمیانه	به شدت ناآرام، واجد بیشترین بحران‌های منطقه‌ای داخلی و بین‌المللی

صحنه‌های عملیاتی در اوراسیا

مجموعه مقاصد کلی استراتژیک، وسعتی از فضا را دربرمی‌گیرد که صحنه عملیات نامیده می‌شود و ابعاد آن برحسب وسعت نظریه استراتژیک متفاوت است. ویژگی‌های ژئواستراتژیک صحنه عملیات غالباً از نظر تعیین آغاز کار نیروهایی که برای عملیات به آنجا فراخوانده شده‌اند، اهمیت اساسی دارد (عزتی، ۱۳۸۴: ۳۸). نقشه اوراسیا سه صحنه عملیاتی را برای ما دیکته می‌کند که این سه صحنه عملیاتی بیشترین دغدغه‌ها و دل‌مشغولی استراتژیک بازیگران منطقه‌ای و جهانی را فراهم آورده است. بنابراین سه صحنه عملیاتی اوراسیا از نظر تراکم اختلافات و بحران‌های بین‌المللی و در نتیجه حضور بازیگران منطقه‌ای و جهانی، عبارتند: از خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز و آسیای جنوبی.

الف) خاورمیانه

خاورمیانه بیشتر بدنبال تغییر در قلمروهای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان دو قطبی مطرح گردیده و به علت محوریت پیدا کردن استراتژی انرژی در جهان اهمیت برجسته‌ای یافته است. بنابراین، محدوده این منطقه شامل کشورهایی است که از نظر دارا بودن منابع نفت و گاز غنی هستند، بعد از دوران جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، تمام کشورهایی که راه‌های عبور نفت از آنها می‌گذرد و تمام کشورهایی که در این منطقه از نظر امنیت منطقه نقش دارند موقعیت جدیدی پیدا کرده‌اند. منطقه خاورمیانه در دوران جنگ سرد نیز به عنوان یکی از صحنه‌های عملیاتی به ایفای نقش می‌پرداخت طوری که براساس نظریه کوهن خاورمیانه در دوران جنگ سرد همراه با مصر، سودان و بخشی از لیبی به عنوان «کمر بند شکننده خاورمیانه» معرفی شد (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۳۷). کوهن این منطقه را به دو دلیل جزو کمر بند تنش نامیده است: اولاً، این منطقه از اهمیت استراتژیک ویژه‌ای برای ابرقدرت‌ها برخوردار بود. به علاوه، رقابت دیرینه میان گروه‌های بومی با اهداف متمایز و غالباً ناسازگار از جمله مشخصه‌های این منطقه بود. به همین دلیل مرزهای کشورهای قرار گرفته در کمر بندهای شکننده معمولاً در معرض بی‌ثباتی و دگرگونی قرار داشتند. خاورمیانه به همراه آفریقای شمالی و آسیای جنوب غربی در همسایگان خود، مرکز درگیری‌های اصلی بین‌المللی در دوران جنگ سرد بوده است. از طرف دیگر، خاورمیانه محل

تلاقی سه قاره اصلی جهان قدیم است. به علاوه ذخایر عظیم نفت خام منطقه نقش حیاتی خود را برای اقتصادهای کشورهای صنعتی جهان به اثبات رسانده است. بنابراین، خاورمیانه در حال حاضر به علت نقشی که از نظر انرژی ایفا می‌کند مرکز ثقل رقابت‌های جهانی است که گفته می‌شود در قرن بیست و یکم ماهیت ژئواکونومیک به خود گرفته است و برای همین از نظر امنیتی نیز ماهیتی فرامنطقه‌ای پیدا کرده است. آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه، چین به عنوان بازیگران سطح اول و هند، ایران، ژاپن، ترکیه، عربستان و پاکستان به عنوان بازیگران سطح دوم در این منطقه احساس منافع و علاقه ژئوپلیتیک دارند. بدون تردید منشأ همه اختلافات و بحران‌ها در این منطقه از جهان تا حدود زیادی تحت تأثیر منابع استراتژیک منطقه، از جمله نفت می‌باشد. برای همین، ده‌ها کشور در گوشه و کنار جهان با قدرت ملی متفاوت وجود دارند که نام آن‌ها برای مردم و حتی برخی از سیاستمداران ناآشنا است. این در حالی است که حوادث ریز و درشت این منطقه هر روز یا هر هفته بر امواج سوار می‌شود، دلیلی بر استراتژیک بودن این منطقه است. بخصوص اهمیت خلیج فارس به عنوان یکی از مهمترین و استراتژی دکتترین مناطق خاورمیانه عربی نیز، در معادلات قدرت جهانی چنان است که به بیان هانکس و کوترل «عراق نیست اگر بگوییم که هر کس کنترل این آبها را به دست گیرد، قابلیت تعیین سرنوشت کشورهای متعددی، به خصوص کشورهای صنعتی قدرتمند دنیا، را خواهد یافت» (El-Shazly, 1998: 154). این در حالی است که قابلیت افزایش تولید نفت حوزه خلیج فارس نیز از ۳۱٪ کل نفت جهان در سال ۲۰۰۲ به ۳۶٪ در سال ۲۰۲۰ وجود دارد (Bahgat, 2002: 460). علاوه بر این، خلیج فارس در شمار مناطق حیاتی ایالات متحده و جزو حوضه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اروپای غربی و تأمین کننده اصلی نفت آسیای شرقی و بویژه کره و ژاپن است (کریمی پور، ۱۳۸۰: ۲۰۵).

ب) آسیای مرکزی و قفقاز

دلایل زیر آسیای مرکزی و قفقاز را به یکی از کانون‌های ویژه اوراسیا و جهان تبدیل کرده است:

- موقعیت ژئواستراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان محور و کانون اتصال

اوراسیا؛

- عملکرد و ظرفیت‌های آن در تأمین منابع انرژی؛

- نقش کریدوری آن در انتقال منابع هیدروکربنی آسیای مرکزی؛
- ارزش‌های ایدئولوژیک قومی و زبانی آن و نقش امنیتی این منطقه در ارتباط با
علاق و منافع روسیه، ترکیه، ایران، ایالات متحده و اتحادیه اروپا.
از نظرگاه مسکو، قفقاز مکمل ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه است و با
تعدیل حضور ایالات متحده، اروپا و ترکیه در آن، می‌بایست این منطقه مجدداً زیر سیطره
روسیه درآید. ایالات متحده نیز برای اطمینان از استمرار روند تلاش روسیه، تضمین
استقلال دولت‌های نوپا، متنوع ساختن واردات انرژی، کنترل یکی از منابع انرژی اروپا، و
کنترل ایران و جریان اسلام‌گرایی، وارد این صحنه شده است. ترکیه و ایران نیز هریک بنا به
علاق و منافع خاص خویش، از جمله تلاش برای عبور کریدور انرژی از فضای سرزمینی
خود، و مسایل ایدئولوژیک به این صحنه کشیده شده‌اند. در چشم اندازی عمومی، بستر
جغرافیایی خزر و مناطق حاشیه‌ای آن از جمله موقعیت نسبی آن، سبب داغ و بحرانی شدن
تدریجی آن می‌شود (کریمی‌پور و کامران، ۱۳۸۳: ۱۸۸). بنابراین، آسیای مرکزی و قفقاز به
علت دارا بودن ذخایر نفت و گاز یکی از اهداف استراتژیک غرب در راستای گسترش ناتو به
طرف شرق به شمار می‌رود. از جمله دیگر اهداف غرب در راستای نفوذ به این منطقه
محاصره ژئوپلیتیک روسیه از طریق محدود کردن قلمروهای ژئوپلیتیک این کشور است.
آسیای مرکزی و قفقاز در بین صحنه‌های عملیاتی اوراسیا، جایی است که احتمال وقوع
درگیری‌های نظامی بین روسیه با آمریکا و اروپا وجود دارد. چون این منطقه جایی است که
فاصله جغرافیایی رویارویی قدرت‌ها به حداقل خود می‌رسد. از این نظر تحولات اوراسیا در
این منطقه می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

آسیای جنوبی

آسیای جنوبی یکی دیگر از صحنه‌های عملیاتی مهم در اوراسیا می‌باشد و معادلات
ژئوپلیتیک این منطقه تا حدود زیادی تحت‌الشعاع وابستگی‌های ژئوپلیتیک دو قدرت مهم و
برتر این منطقه، یعنی هند و پاکستان به هم‌دیگر است. از یک طرف ۸۰ درصد آب مورد نیاز
پاکستان وابسته به آب منطقه کشمیر است که در اختیار هند قرار دارد، از طرف دیگر هند
با توجه به افزایش روزافزون جمعیت، وابستگی بیشتری به منابع انرژی از جمله نفت و گاز
دارد که برای صرفه‌جویی در هزینه احداث خط لوله و انتقال انرژی تا حدودی مجبور به

استفاده از فضای سرزمینی پاکستان است مگر اینکه هند متحمل هزینه سرسام‌آوری از طریق انتخاب مسیری جایگزین به جای پاکستان شود. بنابراین، اختلافات و ریشه‌های بحران در این منطقه اساساً منشأ ژئوپلیتیک دارند. عواملی نظیر ایدئولوژی، مذهب و آب به عنوان یک عنصر جغرافیایی، زمینه‌ساز مناقشات میان هند و پاکستان شده است. این مناقشات بسترهای مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، اروپا و چین را فراهم آورده و باعث تشدید بحران‌های موجود در شبه قاره هند نیز شده است.

قلمروهای ژئوپلیتیک

قلمرو ژئوپلیتیک عبارت است از فضایی جغرافیایی و انسان‌ها و جوامع مربوط به آن که در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری، تکنولوژیکی و رسانه‌ای کشور یا بازیگر قدرتمند قرار دارد. به عبارتی کشورها و سرزمین‌ها و فضاهای جغرافیایی پیرامونی که در حوزه نفوذ کشور مرکز (قطب)^۱ قرار دارد قلمرو ژئوپلیتیک آن نامیده می‌شود (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۱۴). منطقه اوراسیا به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک با مقیاس کلان به خرده قلمروهای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک تقسیم‌بندی می‌شود که هر کدام از این قلمروها در معادلات ژئوپلیتیک اوراسیا نقش بسیار کلیدی ایفا می‌کنند بگونه‌ای که صحنه‌های عملیاتی و مکان برخورد بین بازیگران مهم این منطقه از تداخل و فرورفتگی این قلمروها شکل می‌گیرد.

مهمترین قلمروهای ژئوپلیتیک اوراسیا به ترتیب از نظر مقیاس عبارتند از:

- قلمرو ژئوپلیتیک آمریکا که تقریباً سراسر اوراسیا را شامل می‌شود از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از طرفی قلمروهای ژئوپلیتیک روسیه و چین را نیز شامل می‌شود.

- قلمرو ژئوپلیتیک روسیه که اساساً منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و اروپای شرقی می‌باشد؛ بر سر حوزه نفوذ چند قدرت، روسیه در شمال، اتحادیه اروپا و ناتو در غرب، ایران در جنوب و هند و چین در شرق قرار گرفته است. وجود ذخایر قابل توجه انرژی (نفت و گاز) در مقیاس جهانی، سبب شده است تا منطقه خزر در نقشه ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک دنیا جای گیرد. پیش از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رقابت‌های استراتژیک و رقابت بر سر منابع

^۱. Metropole

سوخت فسیلی، مهمترین انگیزه حضور نیروهای خارجی و دخیل شدن منافع آنها در منطقه به شمار می‌رفت. اما حملات یازده سپتامبر، موقعیت ژئواستراتژیک منطقه را تغییر داد و این منطقه از اهمیت بیشتری برای آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا برخوردار شد (زارعی، ۱۳۸۴: ۱۵).

- قلمرو ژئوپلیتیک چین که شرق و جنوب شرق و آسیای مرکزی را شامل می‌شود. چین به عنوان یک قدرت مسلط منطقه‌ای با نفوذ جهانی فراوان، عملاً بر کل شرق و جنوب‌شرقی آسیا تسلط دارد، و از اتهام اعمال سنت‌های امپریالستی خود در منطقه و فراتر از آن مبرا نیست (هاروی، ۱۳۸۶: ۱۹۶).

- قلمرو ژئوپلیتیک اتحادیه اروپا که محدوده خاصی را در بر نمی‌گیرد و بیشتر با قلمرو ژئوپلیتیک آمریکا و براساس منافع آمریکا و غرب همپوشانی دارد.

بسترهای شکل‌گیری ساختار جدید قدرت در اوراسیا

ایالات متحده بدون همکاری متحدان و دوستان خود در کانادا و اروپا قادر به انجام کارهایی که در جهان نتایجی را به همراه داشته باشند، نخواهد بود. اروپا نیز جایگاه دو نهاد نیرومند و توانای بین‌المللی در جهان است: سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، که از زمان تأسیس خود نقطه اتکای امنیت، آن سوی اقیانوس اطلس و درون اروپا بوده است و اتحادیه اروپا، که شریک آمریکا در گشودن تجارت جهانی می‌باشد (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۲۹۵). روسیه نیز به مانند سابق دیگر دسترسی و حضوری که شوروی در کوبا، ویتنام، کامبوج، هند، عراق، سوریه، یمن جنوبی، الجزایر، یوگسلاوی، گینه، آنگولا و موزامبیک را داشت، ندارد. از این رو، ایالات متحده به جزء در امتداد مناطق ساحلی در شرق دیگر با یک رقیب دریایی پرتوان نه در اقیانوس اطلس و نه در اقیانوس آرام، مواجه نمی‌باشد. لذا توجه خود را بر سلطه دریایی منطقه‌ای در اقیانوس هند، دریای سرخ و منطقه مدیترانه معطوف کرده است (کمپ و هارکاو، ج ۲، ۱۳۸۳: ۱۸۲). البته این کشور به خوبی از افزایش بیش از پیش نقش انرژی در معادلات اقتصادی و سیاسی جهان و دغدغه‌های اقتصاد جهانی و بسیاری از کشورها در خصوص موضوع امنیت انرژی آگاه است و می‌داند هر کشوری که به منابع انرژی تسلط داشته باشد می‌تواند روابط خود با سایر کشورها را از منظر برتر مورد توجه قرار دهد. دولت پوتین با همین ملاحظه تحرکاتی را در حوزه خارج نزدیک، اروپا و شرق آسیا آغاز نمود و درصدد برآمد جایگاه سیاسی و قدرت

چانه‌زنی را از این طریق در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش دهد و کشور خود را به عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی مهم در عرصه بین‌الملل مطرح کند.

بر این اساس روسیه طی این دوره به پشتوانه منابع عظیم انرژی، خطوط لوله و قیمت‌های بالای این منابع، با تأکید بر دیپلماسی انرژی عزم خود برای تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی، جزم نموده و برای عملیاتی کردن آن، سیاستی پیچیده، ماهرانه و در عین حال تهاجمی را در پیش گرفت (نوری، ۱۳۸۷: ۱۱۴ - ۱۱۳). چین نیز بعد از فروپاشی شوروی به بزرگترین مساله سیاسی و ژئواستراتژیک آمریکا تبدیل شده است. از یک سو شریک اصلی بازرگانی آمریکا است و طرفداران قوی در واشنگتن دارد؛ از سوی دیگر چین تنها قدرت جهانی است که دشمن ایدئولوژیک آمریکا می‌باشد و دارای قدرت هسته‌ای است که تحت کنترل مستقیم آمریکا نمی‌باشد و این خصوصیات چین را به عامل ترس و نگرانی برای آمریکا تبدیل کرده است؛ از این رو بزرگترین مشکل امنیت آمریکا، چین است و برژنیسکی چین را لنگر شرقی سیاست آمریکا در اوراسیا تلقی می‌کند که هم‌وزن اروپا ارزش دارد (عزتی، ۱۳۸۴: ۸۸ - ۸۹). برخی این کشور را نخستین قدرت جهانی سال‌های ۲۰۵۰ تا ۲۰۶۰ می‌دانند.

واقعیت این است که چین اهرم‌های متعددی از جمله: جمعیت زیاد، اقتصاد شکوفا، قدرت نظامی احترام‌انگیز و مشارکت در مدیریت جهان از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد را در اختیار دارد (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۱۰۰). این در حالی است که، ایالات متحده هرگز به اندازه امروز از نظر سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی از بقیه جهان منزوی نبوده و این انزوا، همانند گذشته، ماحصل کناره‌گیری ایالات متحده از امور جهان نیست بلکه نتیجه مداخله‌جویی بیش از حد و یک‌جانبه آن کشور می‌باشد. به علاوه، این انزوا زمانی روی می‌دهد که اقتصاد ایالات متحده بیش از گذشته در تولید و شبکه‌های مالی جهانی تنیده است (هاروی، ۱۳۸۶: ۲۷۳).

از این رو، ایالات متحده آمریکا برای تداوم حضور مستمر در اوراسیا، در حوزه پاسفیک و آتلانتیک به دنبال مکمل‌هایی است که بتواند - جایی که رقبای آینده آن در آن موضع گرفته‌اند - از آنها استفاده کند، تا از این طریق دوری خود از صحنه‌های عملیاتی اوراسیا را جبران کرده و به ایفای نقش دلخواه خود در این منطقه بپردازد. در حوزه آتلانتیک بهترین موقعیت ژئواستراتژیک را بریتانیا دارد. چون بریتانیا به تمام دریاهای شمال غرب اروپا از جمله دریای بالتیک، دریای شمال، دریای مانش و غیره، دسترسی و نظارت دارد؛ شکل جغرافیایی بریتانیا آن کشور را به عنوان استراتژیک‌ترین

متحد آمریکا در حوزه آتلانتیک تبدیل کرده است. هیچ یک از رؤسای جمهوری آمریکا نمی‌توانند این مساله را برای مردم آمریکا توضیح دهند که با توجه به جغرافیای استراتژیک انگلیس ایجاد یک نظم آتلانتیکی به منظور برقراری امنیت استراتژیک بدون مشارکت این کشور نامفهوم خواهد بود؛ چرا که جغرافیای استراتژیک بریتانیا به گونه‌ای است که دریاها و اطراف اروپا به شکلی در قلمرو ژئواستراتژیک آن است و این کشور براحتی می‌تواند بر آنها مسلط شود (عزتی، ۱۳۸۴: ۸۷).

در آن سوی جهان، در حوزه پاسفیک، ایالات متحده به منظور محاصره منافع دریایی روسیه یا هر قدرت بری دیگر در اقیانوس آرام شمالی، از جغرافیای استراتژیک ژاپن سود می‌جوید. طراحان استراتژیک و مفسران آمریکایی باید بدانند که ژاپنی‌ها نسبت به تهدیدات امنیت در شبه جزیره کره حساسیت زیادی نشان می‌دهند. جنگ کره و نقشی که آب‌های اطراف ژاپن در سرنوشت جنگ داشت، گواه این مطلب است که آب‌های اطراف انگلستان نیز در هر جنگی که در قلمرو اروپا صورت گیرد، نقش حساسی خواهد داشت و به همین دلیل می‌توانیم ادعا کنیم که این دو قلمروهای مشابه (ژاپن و بریتانیا) نقش بسیار مهمی در ژئواستراتژی ایالات متحده آمریکا داشته و خواهند داشت؛ از این رو استراتژی ژئوپلیتیک این سه کشور تا حدی بر هم منطبق است (عزتی، ۱۳۸۴: ۸۸ - ۸۷). بنابراین، ایالات متحده آمریکا از طریق بریتانیا و ژاپن هم ضعف ژئواستراتژیک خود در راستای دسترسی و حضور مستمر خود در اوراسیا را به نوعی جبران می‌کند و هم به عنوان سپری در راستای بسط قلمروهای ژئوپلیتیک چین، روسیه و اروپا، از اتحاد تاکتیکی با دو کشور فوق سود می‌برد. از این رو، حضور مستمر ایالات متحده در صحنه‌های عملیاتی اوراسیا مبتنی بر اهداف ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک است. در این میان، با برجسته شدن نقش و جایگاه ژئواکونومیک در معادلات ژئوپلیتیک جهان امروز، مساله دستیابی به فناوری هسته‌ای ایران نیز، بازتاب دهنده مدلی خاص از یک تجربه بین‌المللی است.

میدان بازی بازیگران این پرونده، گستره‌ای به پهنای گیتی در حیطه سیاست، امنیت، اقتصاد، انرژی، تکنولوژی و حتی رقابت‌های اطلاعاتی است. گردباد پر سرعت پرونده تاکنون بیشترین میزان مدعیان، بازیگران و طرف‌های بین‌المللی را به کام خود کشیده است تا آنجا که تاریخ تحولات از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مشابه چنین آوردگاهی را به خاطر نمی‌آورد (معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۳۸۵: ۷)، که تا حدود زیادی مبتنی بر

موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک منحصر به فرد ایران در استراتژی قدرت‌های بزرگ جهانی است که جنبه‌ای کاملاً ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک به خود گرفته است و در این رابطه، مساله هسته‌ای بهترین بستر برای ایجاد دل‌مشغولی و دغدغه‌های استراتژیک ایران و کسب برتری ژئوپلیتیک قدرت‌ها در مقابل سایر رقبا را فراهم کرده است.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

اوراسیا تقریباً منشأ همه تحولات ژئوپلیتیک از اوایل دهه‌های قرن بیستم تاکنون بوده و معادلات ژئوپلیتیک جهانی، غالباً در این منطقه شکل گرفته است. در نتیجه این فرآیند، ساختار جدیدی از قدرت با بازیگران تازه نفس با ابزار و فرمولی جدید چرخه قدرت را در دست گرفته اند. اکنون در آستانه قرن بیست و یکم بعد از فروپاشی شوروی و تجزیه قلمروهای ژئواستراتژیک جهان دو قطبی، قلمروهای ژئوپلیتیک متعدد با بازیگران جدید پدیدار گشته است و در فضای جدید شکل گرفته عوامل اقتصادی و ژئواکونومیک به عنوان ابزاری توانمند در راستای کسب برتری ژئوپلیتیک بازیگران منطقه‌ای و جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین اگر برخورد نظامی نیز در اوراسیا صورت گیرد مبتنی بر اهداف ژئواکونومیک و در راستای رسیدن به اهداف و منافع اقتصادی است. اکنون در نقشه جغرافیای سیاسی جهان، کشورهایی که از نظر منابع استراتژیک از جمله نفت و گاز غنی هستند و همچنین کشورهایی که در مسیر انتقال انرژی قرار گرفته‌اند جزو مناطق حساس و بی‌ثبات اوراسیا به شمار می‌آیند و در اهداف استراتژیک قدرت‌های جهانی از جایگاه خاصی برخوردارند؛ بنابراین کشورهای محور در نظام ژئوپلیتیک جهانی دوباره با همان ویژگی‌ها و خصیصه‌های دوران جنگ سرد ظهور پیدا می‌کنند.

براین اساس، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان دو منطقه مهم و استراتژیک به لحاظ داشتن منابع غنی انرژی به عرصه‌ای برای کسب امتیاز بیشتر و در نهایت برتری ژئوپلیتیک هر کدام از قدرت‌های درگیر در مقابل سایر رقبا تبدیل شده است. بنابراین، این دو منطقه استراتژیک مکانی می‌باشند که آرایش جدید قدرت‌های جهانی در بستر آن اتفاق می‌افتد و در اینجا است که جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل وضعیت ویژه ژئوپلیتیک در شبکه ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک شکل گرفته جدید اوراسیا از جایگاه خاصی برخوردار می‌باشد. زیرا که تقریباً دو سوم از ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در

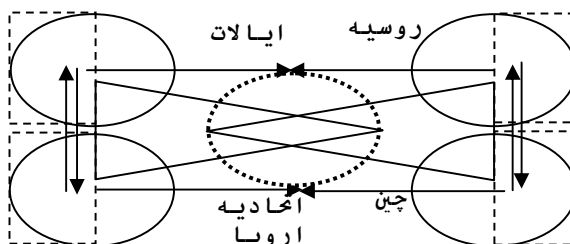
اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. اگر ذخایر برآورد شده دریای خزر نیز به این ارقام اضافه گردد، درصد نسبی این ذخایر شاید به ۷۰ درصد برای نفت و بیش از ۴۰ درصد برای گاز طبیعی برسد. به این دلیل، بیضی انرژی خلیج فارس - دریای خزر یکی از مهمترین واقعیت‌های ژئوپلیتیک دوران ما است (کمپ و هارکاو، ج ۱، ۱۳۸۳: ۱۸۷). درک این وضعیت و پذیرفتن اهمیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک موقعیت ایران میان این دو منبع انرژی برای ایالات متحده، اگرچه با تأخیر، گریز ناپذیر شده است، ولی بتدریج واشنگتن با این واقعیت ژئوپلیتیک کنار می‌آید که نه تنها «هارتلند» به دنیای مطالعات ژئوپلیتیک بازگشته است، بلکه از محل قدیمی خود به سوی جنوب حرکت کرده و در میان دو دریای خزر و خلیج فارس جای گرفته است؛ آنگونه که ایران در قلب این هارتلند جدید قرار می‌گیرد. درک این حقیقت می‌تواند برای ایران «کشنده» یا «سازنده» باشد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۸۵).

از طرف دیگر، یکی از نتایج آرایش جدید قدرت، نزدیکی پکن و مسکو است. بدیهی است که در اینجا ائتلاف به مفهوم متعارف آن مورد نظر نیست، بلکه اشتراک منافع بین دو پایتخت موجب نوعی همبستگی شده است و اینکه این شکل‌بندی جدید تا چه زمانی طول خواهد کشید بر کسی معلوم نیست. اما می‌توان چنین حدس زد که با وضعیتی متفاوت از دهه ۵۰ میلادی یک قطب ژئوپلیتیک اوراسیایی برای رویارویی با سیاست جدید «بازدارندگی» آمریکا در حال شکل گرفتن است (لورو و توال، ۱۳۸۱: ۱۳۰). روسیه و چین برای جلوگیری از نفوذ آمریکا به داخل منطقه بسته آسیای مرکزی و هارتلند، ناگزیر به نزدیک شدن به یکدیگر شده‌اند. برگزاری مانور مشترک نظامی چین و روسیه در تابستان ۲۰۰۵ در سطحی گسترده با تجهیزات و تسلیحات پیشرفته و فعال کردن پیمان شانگهای نشان از تعمیق نگرانی‌های قدرت‌های منطقه از جمله روسیه، ایران و چین شده است (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۴۶).

بنابراین شبکه ژئواستراتژیک شکل گرفته در جهان، نمایانگر چهار قدرت سطح اول، آمریکا، روسیه، چین و اروپا است که منطقه برخورد و رویارویی این قدرت‌ها سه صحنه عملیاتی، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز را در بر می‌گیرد. در این میان ایران به عنوان پل استراتژیک انرژی میان دریای خزر و خلیج فارس نقطه برخورد و ثقل این مناقشات و منازعات ژئوپلیتیک است که انعکاس این وضعیت ژئوپلیتیک ایران، در مساله هسته‌ای به عنوان یک ابزار در راستای به چالش کشاندن و خنثی کردن موقعیت منحصر به فرد ایران خود را بوضوح نمایان می‌کند. اکنون قدرت‌های با نفوذ از پنج قاره، هریک در زاویه‌ای از این

تحلیل نقش و جایگاه جدید اوراسیا در استراتژی قدرت‌های جهانی / ۱۴۱

میدان حضور یافته‌اند. وجوه متعدد و گاه پر تناقض بحران به حدی است که حتی بررسی رویدادها را نیز به فرآیندی دشوار، تبدیل ساخته است. در چنین وضعیت پرمخاطره‌ای، تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران امری به غایت پیچیده و طاقت فرسا محسوب می‌شود (معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۳۸۵: ۷).



نمودار ۲- شبکه ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک شکل گرفته در جهان ژئوپلیتیک، بعد از دوران جنگ سرد و موقعیت اهراسا به عنوان محل دواهد، سازندگان منطقه‌ای و جهان.

از این رو، در جریان رقابت‌های ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازیگران ژئوپلیتیک در منطقه اوراسیا، موقعیت جغرافیایی و وضعیت ژئوپلیتیک ایران، آن را در شرایطی قرار می‌دهد که می‌بایست به یکی از استراتژی‌های بری و یا بحری بپیوندد تا از آثار و تبعات سوء بازی ژئوپلیتیک که در حال حاضر در جریان است مصون بماند. در این میان چین و روسیه به عنوان قدرت‌های بری در یک طرف و آمریکا و اروپا به عنوان قدرت‌های بحری در طرف دیگر سعی در همراه کردن ایران با سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی خود در راستای اهداف استراتژیک خود هستند. جمهوری اسلامی ایران تا حدودی از طرف چین و روسیه در مورد استفاده از قوه قهریه در راستای هدف مطمئن است؛ زیرا که ایران در مورد سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی دارای مواضع مشابهی با چین و روسیه است و دشمن استراتژیک آمریکا نیز می‌باشد. بنابراین بسترهای مناقشات ژئوپلیتیک اگر هم وجود داشته باشد، حاد نیست. در مورد آمریکا به گفته برژنیسکی هر رویداد مربوط به توزیع قدرت در قاره اوراسیا اهمیت تعیین کننده برای برتری جهانی و برای میراث تاریخی این کشور خواهد داشت. با وجود نشانه‌های هشدار دهنده در افق اروپا و آسیا، سیاست‌های آمریکا باید بر کل اوراسیا تمرکز کند و بر مبنای یک نقشه ژئواستراتژیک استوار باشد (واعظی، ۱۳۸۶: ۵۷). برای همین اروپا و

بخصوص آمریکا در راستای کسب برتری ژئوپلیتیک در قبال روسیه و چین برای همراه کردن ایران با سیاست‌های خود، احتمالاً از هیچ راهکاری فروگذار نخواهند کرد. حداقل تجارب گذشته در مورد سایر کشورها، اینطور نشان می‌دهد. اما بعید است با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه، آمریکا از ابزار نظامی سود جوید چون در صورت چنین رخدادی، تبعات آن کل منطقه اوراسیا را در بر خواهد گرفت و چنین فضایی به هیچ عنوان به نفع آمریکا و هم پیمانان غربی آن نخواهد بود.

با توجه به این مطلب که ایران در مرکز بیضی برخورد و تلاقی منافع چهار قدرت منطقه‌ای و جهانی اوراسیا قرار دارد، خواه نا خواه در ساختار جدید قدرت در اوراسیا وارد شده است. اما نه به عنوان بازیگر، بلکه به عنوان رابطه ژئوپلیتیک قدرت‌های درگیر؛ لذا جمهوری اسلامی ایران ضمن آگاهی از این مساله، بایستی به عنوان یک بازیگر فعال در راستای بهره بردن از وضعیت به وجود آمده، به ایفای نقش بپردازد. زیرا که هرگونه گوشه‌گیری و یا کناره‌گیری از جانب ایران، آن را بیشتر در معرض اثرات سوء برخورد قدرت‌ها قرار خواهد داد. چیزی که مطلوب آمریکا، روسیه، چین و اروپا است.

نتیجه‌گیری

در نتیجه آرایش جدید قدرت و مواضع بازیگران منطقه‌ای و جهانی در دو حوزه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز و آسیای جنوبی، در محیط استراتژیک ایران دگرگونی‌های بزرگی اتفاق افتاده یا در حال رخ دادن می‌باشد که نتیجه آن افزایش دغدغه‌های استراتژیک ایران بوده و هست. استراتژی ایالات متحده و ناتو برای نفوذ به این مناطق، حضور اسرائیل، حضور آمریکا در طرح‌های اقتصادی از جمله نفت و گاز، علایق و منافع روسیه در احیای سلطه مجدد بر مناطق قفقاز و آسیای مرکزی، تشدید بحران در روابط هند و پاکستان، خواه نا خواه موجب عدم تمرکز در تدوین و عملیاتی کردن استراتژی‌های خرد و کلان ملی ایران در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی خواهد بود. بنابراین، در یک دید کلی، جمهوری اسلامی ایران با توجه به جایگاه و موقعیت جدیدی که در استراتژی جدید قدرت‌های جهانی کسب کرده است، می‌تواند در بازی ژئوپلیتیک اوراسیا، با اتکا به ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود، سیاست‌های ملی و منطقه‌ای خود را مبتنی بر استراتژی ژئوپلیتیک و در راستای خنثی سازی و یا تعدیل بحران‌های شکل گرفته در فضای موجود، طراحی و تدوین نماید.

منابع و مأخذ

۱. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳). "جغرافیای اوراسیا". فرهنگ اندیشه. سال سوم، ش. نهم، تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.
۲. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴). "شکل‌گیری عرصه جدید ژئواستراتژیک در آسیا". فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۵۲.
۳. برادن، کتلین و شلی، رابرت (۱۳۸۳). "ژئوپلیتیک فراگیر". ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما. تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
۴. برژنیسکی، زیگنیو (۱۳۸۵). "طرح بازی". ترجمه مهرداد رضائیان. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). "اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک". چاپ اول. مشهد: پاپلی.
۶. درایسدل، آلسدایر و جرالداچ. بلیک (۱۳۷۴). "جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا". ترجمه دره میر حیدر. چاپ چهارم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۳). "نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل". ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب. چاپ سوم. تهران: نشر قومس.
۸. زارعی، بهادر (۱۳۸۵). "نگرشی بر سیاست خارجی ایران در مناطق ژئوپلیتیک خزر و آسیای جنوبی". تهران: بهمن برنا.
۹. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۴). "ژئواستراتژی". تهران: سمت.
۱۰. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۶). "امریکا بر سر تقاطع دموکراسی، قدرت و میراث جریان نوحافظه‌کاری در امریکا". ترجمه مجتبی امیری وحید. تهران: نشر نی.
۱۱. کامران، حسن و کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۳). "بسترهای جغرافیایی تهدیدهای بیرونی مطالعه موردی: حاشیه دریای مازندران". فصلنامه تحقیقات جغرافیایی.
۱۲. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۰). "مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)". تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
۱۳. کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳). "جغرافیای استراتژیک خاورمیانه. جلد اول: پیشینه، مفاهیم و مسایل". ترجمه سید مهدی حسینی متین. چاپ اول. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۴. کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳). "جغرافیای استراتژیک خاورمیانه. جلد دوم: مناظرات و یافته‌ها". ترجمه سید مهدی حسینی متین. چاپ اول. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. لورو، پاسکال و توال، فرانسوا (۱۳۸۱). "کلیدهای ژئوپلیتیک". ترجمه صدوق ونینی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل (۱۳۸۵). "دیپلماسی هسته‌ای ۶۷۸ روز مدیریت بحران". چاپ اول. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). "جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی". تهران: سمت.
۱۸. مویر، ریچارد (۱۳۷۹). "درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی". ترجمه دره میرحیدر با همکاری سید یحیی صفوی. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۹. مینایی، مهدی (۱۳۸۶). "درآمدی بر ژئواستراتژی". تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. نوری، علیرضا (۱۳۸۷). "ارتقاء جایگاه روسیه در عرصه جهانی و تنش با آمریکا در دوره پوتین". فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۶۱.
۲۱. واعظی، محمود (۱۳۸۶). "ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)". تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. هاروی، دیوید (۱۳۸۶). "نئولیبرالیسم تاریخ مختصر". ترجمه محمود عبدالله‌زاده. تهران: اختران.

23. Bahgat, Gawdat (2002). "The new geopolitics of oil", U S A, Foreign policy research institute.

24. El- Shazly, N. El- Sayed, "the Gulf Tanker War", MacMillan Press Ltd, 1998.